

ارتداد و احکام مربوط به آن در فقه

سید احمد میرحسینی^{۱*}، حسن رضایی^۲

۱ و ۲. استادیار دانشکده فقه و فلسفه، پردیس قم، دانشگاه تهران

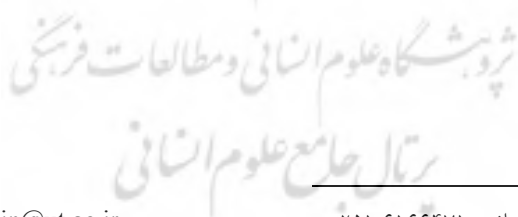
(تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۲۴؛ تاریخ تصویب: ۸۹/۷/۲۷)

چکیده

«ارتداد» یکی از پدیده‌های شوم در زندگی فرد مسلمان است و منظور از آن، بازگشت از ایمان به کفر می‌باشد. مرتد، اصلی از اصول دین و حکمی از احکام ضروری دین را بعد از اقرار و پذیرش انکار می‌کند. اگر پدر و مادر شخص و یا یکی از آن دو مسلمان باشند و فرزند آن‌ها بعد از بلوغ، به اسلام مقرر باشند و بعد، از اسلام برگردد، «مرتد فطری» است. اگر کسی که مسلمان زاده نیست بعد از بلوغ، اسلام را بپذیرد و سپس از اسلام برگردد، او را «مرتد ملی» می‌گویند. مرتد فطری اگر مرد باشد، با وجود شرائط خاص متحمل عقوبت‌های ویژه و اعدام می‌شود؛ اما به مرتد ملی و بانوان مهلت توبه می‌دهند. مقاله حاضر بعضی از احکام مرتدین و نیز حکمت شدت عمل در مقابل این افراد را بررسی نموده است.

واژگان کلیدی

مرتد، فطری، ملی، ایمان، کفر.



مقدمه

موضوع ارتداد و بحث اطراف آن به مناسبت‌های مختلف در فقه و حقوق اسلامی مطرح گردیده و مراد بازگشت از دین بعد از اقرار و پذیرفتن آن است. در معنی لغوی آن آمده است: «ارتد عن دینه؛ از دین خود دست بازداشت» (لویس معلوف و...، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۶۴).

و در اصطلاح دارای چند معناست: «الارتداد هو الکفر بعد الاسلام» (امینی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۵).

مرتد به دو قسم تقسیم می‌شود که هر کدام احکام خاص خود را دارد:

مرتد فطری و مرتد ملی

- **مرتد فطری** کسی است که در زمان انعقاد نطفه او یا پس از انعقاد نطفه اش تا زمان رسیدن به سن بلوغ، یکی از ابویان او و یا هر دو مسلمان بوده اند. او پیش از بلوغ مسلمان تبعی بوده است و پس از رسیدن به سن بلوغ از اسلام خارج شده باشد.

- **مرتد ملی** کسی است که از زمان انعقاد نطفه او تا رسیدن به سن بلوغ، هیچ یک از ابویان مسلمان نبوده‌اند و خود او پس از بلوغ مسلمان شده و بعداً اسلام را رها کرده باشد (شهیدی، ۱۳۸۹، ص ۸۵).

پس مطلب عمده در مورد مرتد، بازگشت و انصراف از دین است که به فرض اثبات آن از طریق اقرار شخص و یا شهادت دو نفر شاهد عادل احکام آن مترتب می‌شود. در تحقق ارتداد شرایطی معتبر است که بدون آن‌ها حکم جاری نمی‌شود؛ چنان که شهید در لمعه فرموده است:

«يعتبر في تحقق الارتداد البلوغ والعقل والاختيار ولا يحكم لارتداد الصبي والمجنون والمكره لكن يودب الا ولان والسكران في حكم المجنون فلا يرتد بلفظه حالته بكلمه الكفر او فعله ما يوجبه وكذا لاحكم لرده الغالط والغافل والساهي والنائم ومن رفع الغضب قصده و تقبل دعوى

ذالک کله و کذا الا کراه مع القرینه کالاسر» (امینی، ۱۳۸۶، ص ۴۵۵)؛ در تحقق ارتداد بلوغ عقلی و اختیار لازم است. بنابراین، ارتداد بچه و دیوانه و کسی که به اکراه مرتد می‌شود، حکمی ندارد؛ یعنی حکم مرتد و عقوبت مخصوص آن بر آن‌ها جاری نمی‌شود؛ ولیکن بچه و دیوانه تادیب می‌شوند و شخص مست حکم دیوانه دارد. پس، اگر کلمه کفرآمیز بگوید و یا در حال مستی کاری که موجب ارتداد و کفر است از او سرزند، باعث مرتد شدن او نیست و همین‌طور کسی که به غلط و اشتباه و یا سهواً و یا در حال خواب کلام کفرآمیز بگوید و یا به خاطر شدت غضب چنین حرفی بزند، حکم مرتد را ندارد و اگر کسی رده بگوید و بعد یکی از این امور را ادعا کند از او پذیرفته می‌شود و همین‌طور اگر ادعای اکراه کند و قرینه‌ای بر صدق او وجود داشته باشد؛ مثل شخصی که در زندان است، چنین ادعایی از او پذیرفته می‌شود.

و مراد از دین که انکار آن موجب ارتداد است هر مطلبی است که جزء ضروریات دین باشد یعنی همه فرق اسلامی در آن اتفاق نظر داشته باشند و انکار و رد آن به هر نحوی که نشان انکار است به زبان انکار کند یا حتی کاری که نشانه انکار است انجام دهد.

بعض احکام مرتدین:

همان‌طور که اشاره شد، مرتد به دو قسم قابل تقسیم است و هر کدام احکامی دارد.

مرتد فطری و حکم قتل

«و یقتل المرتد ان کان ارتداه عن فطرة الاسلام لقوله ﷺ من بدل دینه فاقتلوه» (امینی، ۱۳۸۶، ص ۴۵۵)؛ اگر ارتداد فطری باشد، مرتد کشته می‌شود؛ چون رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که دینش را تبدیل کند او را بکشید.

مرتد فطری و سایر احکام:

«ولا یقبل توبته و تبین منه زوجته و تعدد للوفاه و تورث امواله بعد قضاء دیونه وان کان حیا با قیا لانه فی حکم المیت فی ذالک؛ و توبه او قبول نمی‌شود و همسر او از او جدا می‌شود و عده وفات نگه می‌دارد و اموال او بعد از پرداخت بدهی‌هایش به ورثه او داده می‌شود؛ هر چند شخص هنوز زنده باشد؛ چون این مرتد در حکم میت است.

مرتد ملی

«و یستتاب المرتد ان كان ارتداده عن كفر اصلی فان تاب و الا قتل و مده الاستتابه ثلاثه ایام فی المروى و الاقوى تحدیدها بما یومل معه عوده و یقتل بعد الیاس منه و المرتد عن مله لاتزول ملكه عن امواله الا بموته... و لو تكرر الارتداد و الاستتابه من الملى قتل فی الرابعه و توبته الاقرار بما انكره...؛ مرتد اگر ملی باشد، از او درخواست توبه می‌شود. اگر پذیرفت، او را رها می‌کنند و الا او را می‌کشند. فرصتی که برای توبه به او می‌دهند، سه روز است، (طبق آنچه در روایات آمده) و قول قوی‌تر آن است که به هر مقدار که امید بازگشت و توبه او باشد، به او مهلت می‌دهند و بعد از مایوس شدن توبه، کشته می‌شود و مالکیت مرتد ملی نسبت به دارایی‌اش از بین نمی‌رود، مگر آن‌که بمیرد و یا کشته شود و اگر مرتد ملی مکرر توبه کند و دوباره مرتد شود، در مرتبه چهارم کشته می‌شود و توبه مرتد ملی به این است که چیزی را که انکار کرده و به وسیله آن مرتد شده آن را بپذیرد و اقرار کند».

ارتداد بانوان

«والمراه لا تقتل و ان كانت ردتها عن فطره بل تحبس دائما و تضرب اوقات الصلوات بحسب ما یراه الحاكم و تستعمل فی الحبس فی اسوا الاعمال و تلبس اخشن الثیاب و تطعم اجشب الطعام الی ان تتوب او تموت» (امینی، ۱۳۸۶، ص ۴۵۵)؛ زن هر چند مرتد فطری باشد، کشته نمی‌شود، بلکه او را به حبس ابد محکوم می‌کنند و در مواقع نماز او را می‌زنند، به حدی که حاکم شرع صلاح بداند و در زندان به اعمال سخت وادار می‌شود و لباس‌های خشن به او می‌پوشانند و خوراک‌های خشن به او می‌دهند، تا این‌که توبه کند یا بمیرد.

در ذیل موارد مذکور، فروع دیگری مطرح است؛ مثلا در رابطه با انحلال رابطه زوجیت به واسطه ارتداد زن آمده است که اگر ارتداد قبل از نزدیکی با زن حاصل شود، به محض ارتداد نکاح منحل خواهد شد؛ لکن اگر ارتداد بعد از نزدیکی روی دهد، انفساخ نکاح متوقف بر انقضای عده است و چنانچه در ایام عده زن به اسلام بازگشت کند، رابطه نکاح ادامه خواهد یافت (صفائی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۲۹).

انعزال قییم

مورد دیگری که در قانون به آن تصریح نشده است، اما با استفاده از اصول و مقررات فقهی می‌توان از موارد انعزال قییم به شمار آورد، ارتداد قییم است. هر گاه قییم محجوری که مسلمان یا در حکم مسلمان است مرتد شود، شرط اسلام را از دست می‌دهد و از این تاریخ منعزل می‌شود (صفائی، قاسم‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۳۰۱).

رابطه کفر و ارتداد در آیات قرآن کریم

واژه کفر و کفران به معنی خلاف ایمان ناسپاسی و انکار نعمت است (خلیلی، بی‌تا، ص ۷۳۰).

معنی نهفته در مفهوم قرآنی کفر چنین است که خداوند، رحمان، رحیم، کریم و مهربان و خالق و آفریننده همه عالم است. انسان‌ها در قبال این صفات باید به او معتقد و شاکر باشند و کفر یعنی ناتوانی در شناخت یا حتی تکذیب خیر اندیشی توأم با ناسپاسی و در معنی گسترده‌تر، یعنی روی گردانی از خداوند. در این معنی، قرآن میان دو نوع بی‌ایمانی فرق می‌گذارد: بی‌ایمانی شخصی که هرگز فرصت درک خداوند را نداشته و در نتیجه در بی‌ایمانی اولیه خویش بازمانده است و بی‌ایمانی کسی که خدا را شناخته است؛ اما بعداً به رحمت خداوند و سپس به خود او پشت می‌کند که این همان معنی ارتداد است و مرتد کسی است که مرتکب ارتداد می‌شود.

مشتقات ریشه ک - ف - ر در حدود ۴۸۲ بار در قرآن ظاهر می‌شود. در هنگام کاربرد مشتقات فعلی کفر مشخص نیست که کدام یک از دو نوع مذکور منظور است. در مواردی کفر در معنای ارتداد به کار می‌رود؛ مثلاً آیه شریفه:

« كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ؛ چگونه خداوند هدایت می‌کند قومی را که بعد از ایمان کفر ورزیدند» (بقره، ۸۶).

همین طور آیه شریفه « إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ؛ همانا کسانی که بعد از ایمان کفر ورزیدند و بر کفر خود باقی مانده و بر آن افزودند هرگز توبه آنان پذیرفته نمی‌شود» (بقره / ۹۰).

همین طور در آیه شریفه:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغَيِّرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا؛ همانا کسانی که ایمان آوردند، سپس کفر ورزیدند، بازهم ایمان آوردند و دیگر بار کافر شدند، سپس بر کفر خود افزودند؛ خدا هرگز آن‌ها را نخواهد بخشید و آن‌ها را به راه راست هدایت نخواهد کرد» (نساء / ۱۳۷).

نیز در آیه شریفه:

«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ کسانی که بعد از ایمان کافر شوند به جز آن‌ها که تحت فشار واقع شده‌اند، در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است؛ آری آن‌ها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، غضب خدا بر آن‌هاست و عذاب عظیمی در انتظارشان» (نحل / ۱۰۶).

واژه کفر در این موارد به معنی بازگشت از دین و ارتداد می‌باشد. در بخشی از آیات ارتداد با همان عنوان به کار رفته است.

از قبیل آیه شریفه:

«وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَبِمَتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ کسی که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال گذشته او در دنیا و آخرت بر باد می‌رود» (بقره / ۲۱۷).

نیز آیه شریفه:

«إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ؛ کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آن‌ها، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است» (محمد / ۲۵).

واژه دیگری که با کفر و ارتداد ارتباط مفهومی دارد «فسق» است که در مواردی در قرآن کریم آن را با کفر و بلکه ارتداد از دین همسو می‌داند؛ مثل آیه کریمه «وعد الله

الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا. یعبدوننی لاتشرون بی شیئا و من کفر بعد ذالک فاولئک هم الفاسقون؛ خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعا آنان را حکمرانان روی زمین خواهد کرد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند؛ آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن‌ها فاسقانند» (نور / ۵۵).

در این آیه کریمه وعده خلافت به مومنان صالح داده شده و همین‌طور بعد از خوف به آن‌ها وعده قدرت و تمکین و امنیت داده شده و آنان خداوند را بدون شرک عبادت می‌کنند. پس، آن‌که بعد از این، کفر ورزد جزء فاسقان است. در تفسیر صافی تعبیر «و من کفر بعد ذالک»، به معنی «ارتداد او کفر هذاه النعمه» آمده و راجع به تعبیر «فاولئک هم الفاسقون» آورده است:

«الکاملون فی فسقهم حیث ارتدوا بعد وضوح الامر او کفروا تلک النعمه العظیمه» (فیض کاشانی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۴۳)؛ در فسق به حد اعلا و کامل رسیده‌اند چون بعد از روشن شدن مطلب و حق مرتد شدند یا به این نعمت ناسپاسی کردند.

در این آیه کریمه ارتداد و کفر با فسق مرتبط شده است:

«ومن کفر بعد ذالک فاولئک هم الفاسقون؛ کسانی که بعد از آن کافر شوند. فاسقان واقعی آن‌ها هستند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱۴، ص ۵۲۸).

نیز موقعیت تبهکاری و فسق در این آیه نشان داده شده است. فسق آلودگی به گناهان و عدم خویشتن داری از معصیت الاهی است. گناه شخص او را به کفر و ارتداد می‌کشد. در تعبیر دیگری از قرآن کریم می‌خوانیم:

« ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاءُوا السُّوءِ اَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ (روم، ۱۰)؛ سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند».

این نکته نشان دهنده همین معنی است و تجربه تاریخی نیز آن را اثبات کرده است.

مثل آنچه در مورد یزید بن معاویه نقل شده است. او که بالاترین مرتبه کفر عملی را با کشتن و به شهادت رساندن امام معصوم و فرزند دختر پیامبر ﷺ و حضرت حسین بن علی ﷺ را برای خود رقم زده است. در گفته‌های خود نیز یادگار شومی را برای خود به یادگار گذاشته است که در بخشی از این جملات، مطالب کفرآمیزی به نبوت و رسالت اظهار داشته و چنین گفته است:

«لعبت هاشم بالملک ولا خیر جاء ولا وحی نزل؛ هاشم جد پیامبر ﷺ و این‌جا [کنایه از خود پیامبر ﷺ است] حکومت را بازیچه خود قرار داد، در حالی که نه خبری از ماورا به او رسیده بود و نه وحی‌ای نازل شده بود».

نیز زمانی که اسرای آل رسول ﷺ را در مجلس او وارد کردند و با سخنان توهین آمیز خود وسیله دل سوختن آن‌ها شد؛ حضرت زینب ﷺ به همین آیه کریمه سوره مبارکه روم استناد نمود و کفر و ارتداد او را از دین به خاطر اعمال زشت و ناروای او دانست.

بیان رابطه

از آن‌جا که حقیقت ایمان و عبودیت تواضع و تسلیم در مقابل خداوند است؛ لازمه این تسلیم پیروی و اطاعت از اوامر و نواهی اوست؛ بلکه تسلیم خدا بودن عین اطاعت از او می‌باشد. بر این اساس، اگر کسی از اطاعت الاهی خارج شد، در واقع از عبودیت و بندگی خداوند خارج شده و غیر مطیع همان فاسق است. او از عبودیت واقعی خارج شده و از ایمان فاصله گرفته است.

ارتداد رویگردانی از حقیقت وجود آدمی است

از آن‌جا که به مقتضای رابطه علیت ما بین همه عالم و منجمله انسان با خداوند، وجود انسان به علت مفیض و حقیقی مرتبط می‌باشد و معلول در رابطه با این علت وجودش عین همان ربطش و ربطش عین وجودش خواهد بود (و این همان است که در زبان فلاسفه به وجود عین الربطی تعبیر شده است)؛ پس مخلوقات الاهی خواسته یا ناخواسته به خداوند متعلق و وابسته هستند و وجود انسان هم از این قاعده مستثنا نیست. شاید تعبیر قرآن کریم:

«یا ایها الناس أنتم الفقراء إلى الله والله هو الغنی الحمید؛ ای مردم! شما همگی به خداوند

نیازمند هستید و تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است» (فاطر، ۱۵).

به همین فقر تکوینی و وابستگی وجودی اشاره باشد؛ هر چند این وابستگی در زندگی نظام طبیعت و مجذوبیت نسبت به امور و هستی‌های نسبی و محدود مورد غفلت قرار می‌گیرد. مگر این که شخص در شرایط فوق العاده همانند غریق در دریا واقع شود که به هستی خود و سایر موجودات پی می‌برد و دل از آن‌ها می‌برد و زمینه توجه به کمال مطلق فراهم می‌شود و چون در درون آدمی دو قلب و منشا ادراک قرار داده نشده است، تا کنون به خاطر مجذوب شدن و توجه به مادیات از حق مطلق غافل بود و اکنون با یاس از امور مادی دفعتا و با کمال خلوص، خدا را می‌خواند و این گویای همان ارتباط واقعی انسان با خداوند است. شخص مرتد این ربط حقیقی و واقعیت وجودی و فطری را زیر پا می‌گذارد و به اصل وجود خودش بی اعتنا گردیده و اگر سخت‌ترین عقوبت برای او مطرح است، بدان دلیل است که در یک جهت به واقعیت خود و سایر موجودات پشت کرده و اعراض نموده است.

ارتداد مهم ترین عامل تزلزل اعتقادی جامعه

این که فردی از زمره دینداران دفعتا از دین خارج شود، باعث شبهه متدینین خواهد شد و نه تنها در یک مجموعه دینی این عملکرد قابل پذیرش نیست؛ بلکه در دولت‌ها و حکومت‌ها اگر کسی بخواهد کاری انجام دهد که نظام حاکم را متزلزل کند، رسماً با او مخالفت می‌شود و چه بسا کسانی با توطئه و صرفاً به همین مقصود در مقطعی گرایش به دین را اظهار نموده و در زمان دیگر بازگشت و ارتداد خود را مطرح نمایند؛ چنانچه در صدر اسلام کسانی با این ترفند در صدد تضعیف ایمان مسلمین برآمده و قرآن کریم عملکرد آن‌ها را حکایت نموده است:

«و قالت طائفة من اهل الكتاب آمنوا بالذی انزل علی الذین آمنوا وجه النهار واکفروا آخره؛ و جمعی از اهل کتاب [از یهود] گفتند: بروید در ظاهر به آنچه بر مومنان نازل شده در آغاز روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر شوید و بازگردید شاید آن‌ها از آیین خود بازگردند» (آل عمران / ۷۲).

اگر در مقابل مرتد برخورد قاطع نباشد، راهکار مناسبی برای دشمنان اسلام خواهد بود تا از این رهگذر مقصود خود را عملی کنند.

در تفسیر نمونه در این زمینه آمده است

«ممکن است کسانی از این سختگیری تعجب کنند و آن را یک نوع خشونت شدید و غیرقابل انعطاف بدانند که با روح اسلام سازگار نیست؛ ولی در حقیقت این حکم یک فلسفه اساسی دارد و آن حفظ جبهه داخلی کشور اسلام و جلوگیری از متلاشی شدن آن و نفوذ بیگانگان و منافقان است؛ زیرا ارتداد در واقع یک نوع قیام بر ضد رژیم کشور اسلامی است که در بسیاری از قوانین دنیای امروز نیز مجازات آن اعدام است. اگر به افراد اجازه داده شود هر روز مایل بودند خود را مسلمان معرفی کنند و هر روز مایل نبودند استعفا دهند، بزودی جبهه داخلی اسلام از هم متلاشی خواهد شد و راه نفوذ دشمنان و عوامل و ایادی آنها بازخواهد گردید و هرج و مرج شدیدی در سراسر جامعه اسلامی پدید خواهد آمد. بنابراین، حکم مزبور در واقع حکم سیاسی است که برای حفظ حکومت و جامعه اسلامی و مبارزه با ایادی و عوامل بیگانه ضروری است...» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۹۷).

آثار ارتداد در قرآن کریم

در قرآن کریم در یک مورد، مرتدان صرفاً گمراه شدگان معرفی شده‌اند، مانند آیه کریمه:

«ام تریدون ان تستلوا رسولکم كما سئل موسى من قبل ومن يتبدل الکفر بالایمان فقد ضل سواء السبیل؛ آیا می‌خواهید از پیامبر خود همان تقاضای نامعقولی را بکنید که پیش از این از موسی کردند؟ [و با این بهانه جویی‌ها از ایمان آوردن سر باز زدند] کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد از راه مستقیم عقل و فطرت گمراه شده است» (بقره / ۱۰۸).

قرآن کریم در مورد دیگر، عذاب سخت در دنیا و آخرت برای آنها وعده داده است.»

«یحلفون بالله ما قالوا و لقد قالوا کلمه الکفر و کفروا بعدا سلامهم و هموا بما لم ینالوا و ما

نقموا الا ان اغناهم الله و رسوله من فضله فان يتوبوا يك خيرا لهم وان يتولوا يعذبهم الله عذابا اليما في الدنيا و الاخره و ما لهم في الارض من ولي ولا نصير؛ به خدا سوگند می‌خورند که در غیاب پیامبر سخنان نادرست نگفته‌اند؛ در حالی که قطعا سخنان کفرآمیز گفته‌اند و پس از اسلام آوردنشان کافر شدند و به کار خطرناکی تصمیم گرفتند که به آن نرسیدند. آن‌ها فقط از این انتقام می‌گیرند که خداوند و رسولش آنان را به فضل و کرم خود بی‌نیاز ساختند. با این حال، اگر توبه کنند برای آن‌ها بهتر است و اگر روی گردانند خداوند آن‌ها را در دنیا و آخرت به مجازات دردناکی کیفر خواهد داد و در سراسر زمین، نه ولی و حامی‌ای دارند و نه یآوری» (توبه / ۷۴).

در موردی دیگر لعنت خدا و رسول و جمیع مردم و جاودانگی در عذاب برای آنان مطرح شده است؛ مثل آیات زیر:

«کیف یهدی الله قوما کفروا بعد ایمانهم و شهدوا ان الرسول حق و جاءهم البينات و الله لا یهدی القوم الظالمین اولئک جزاؤهم ان علیهم لعنه الله و الملائکه و الناس اجمعین خالدین فیها لا یخفف عنهم العذاب و لا هم ینظرون الا الذین تابوا من بعد ذالک و اصلحوا فان الله غفور رحیم ان الذین کفروا بعد ایمانهم ثم ازدادوا کفرا لن تقبل توبتهم و اولئک هم الضالون؛ چگونه خداوند جمعیتی را هدایت می‌کند که بعد از ایمان و گواهی به حقانیت رسول و آمدن نشانه‌های روشن برای آن‌ها کافر شدند؟ و خدا جمعیت ستمکاران را هدایت نخواهد کرد. کیفر آن‌ها این است که لعن [و طرد] خداوند و فرشتگان و مردم همگی بر آن‌هاست. همواره در این لعن [و طرد و نفرین] می‌مانند. مجازاتشان تخفیف نمی‌یابد و به آن‌ها مهلت داده نمی‌شود، مگر کسانی که پس از آن، توبه کنند و اصلاح نمایند و در مقام جبران گناهان گذشته برآیند که توبه آن‌ها پذیرفته خواهد شد؛ زیرا خداوند آمرزنده و بخشنده است. کسانی که پس از ایمان کافر شدند و سپس بر کفر خود افزودند [و در این راه اصرار ورزیدند] هیچ‌گاه توبه آنان [که از روی ناچاری یا در آستانه مرگ صورت می‌گیرد] قبول نمی‌شود و آن‌ها گمراهان [واقعی‌اند] چرا که هم راه خدا را گم کرده‌اند و هم توبه را» (آل عمران / ۸۶ تا ۹۰).

در مورد دیگر

حبط اعمال و آنان گوشزد شده است؛ مثل آیه شریفه

«ومن یرتد منکم عن دینه فیمت و هو کافر فاولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا و الاخره؛ و هرکسی از شما که از دینش برگردد و کافر شود، پس اعمال آنها در دنیا و آخرت نابود می‌شود» (بقره / ۲۹۷).

هم‌چنین در موردی تسویل شیطان برای آنها مطرح است؛ یعنی شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت می‌دهد و آنان را با آرزوهای طولانی می‌فریبده؛ مثل آیه شریفه «ان الذین ارتدوا علی ادبارهم من بعد ماتبین لهم الهدی الشیطان سول لهم و املی لهم؛ کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آنها، پشت به حق کردند شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است...» (محمد/ ۲۵).

مرتد و پذیرش توبه

آنچه در فقه در خصوص مرتد فطری مطرح است، عدم پذیرش توبه است، برخلاف مرتد ملی و سئوالی که مطرح می‌شود، این‌که آیا مطلقاً راه توبه بر مرتد فطری بسته است، به نحوی که شخص بین خود و خداوند هم مجال توبه و بازگشت نداشته باشد؟ یا این‌که عدم پذیرش توبه به آثار دنیوی و از جمله اعدام او مطرح است. ظاهر مطلب این است که اگر مرتد پس از ارتداد، قلباً و واقعاً پشیمان شود و توبه کند، در پیشگاه الهی توبه او پذیرفته می‌شود، هر چند باعث سقوط حد نشود. ظاهر آیه ۸۹ سوره آل عمران همین است؛ چون پس از بیان تبعات کفر و ارتداد مرتدین فرموده است:

«الا الذین تابوا من بعد ذالک و اصلحوا فان الله غفور رحیم؛ مگر کسانی که پس از آن توبه کنند و اصلاح نمایند [و در مقام جبران گناهان گذشته برآیند که توبه آنها پذیرفته خواهد شد]؛ زیرا خداوند آمرزنده و بخشنده است».

در تفسیر صافی ذیل این آیه شریفه آمده است:

«فی المجمع عن الصادق علیه السلام نزلت الايات فی رجل من انصار یقال له الحارث ابن سوید بن الصامت و کان قتل المحذرين زیاد البلوی غدرا و هرب و ارتد عن الاسلام و لحق بمکه فندم فارسل الی قومه ان اسالوا رسول الله ﷺ هل لی من توبه فسالوا فنزلت فحملها رجل من قومه الیه فقال انی لاعلم انک لصدوق وان رسول الله ﷺ اصدق منک و ان الله تعالی اصدق الثالثه و رجع الی المدینه و تاب و حسن اسلامه» (فیض کاشانی، ۱۳۷۳، ص ۳۵۴)؛ در مجمع البیان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آیات مذکور راجع به مردی از انصار به نام حارث ابن سوید ابن صامت نازل شد که شخصی را به نام محذرابن زیاد البلوی به ناحق و به مکر کشت و از مدینه فرار کرد و از اسلام برگشت و مرتد گردید و وارد مکه شد و پس از پشیمانی کسی را نزد قومش فرستاد که از پیامبر سؤال کند که آیا توبه او پذیرفته می‌شود. پس خاندان او از پیامبر سؤال کردند و آیات مذکور نازل شد که نشان از پذیرش توبه او بود. پس مردی از قومش آیه را در مکه نزد او آورد و خواند. حارث به او گفت: تو را راستگو می‌دانم و رسول خدا صلی الله علیه و آله از تو راستگو تر است و خداوند راستگوترین سه نفر است و به مدینه بازگشت و توبه کرد و اسلامش نیکو گردید.

البته طبق این حدیث، آیه راجع به مردی از انصار نازل شده است که مرتد ملی بوده است؛ چراکه انصار مسلمانانی هستند که در مدینه به اسلام پیوستند و اسلام آنان مسبوق به کفر بوده؛ اما ظاهر آیه عمومیت دارد و دال بر پذیرش توبه از هر نوع مرتدی است و احتمال دارد که مرتد فطری باشد و مراد از انصار، مسلمین از فرزندان انصار باشد که آن‌ها مسلمان زاده بودند.

حتی مرتد فطری را در پذیرش توبه برای رفع عقوبت اخروی و جبران نقیصه معنوی نمی‌توان محروم دانست؛ هر چند از جهت عقوبت دنیوی توبه او را نمی‌پذیرند. در تفسیر نمونه راجع به توبه مرتد آورده است: «توبه مرتد ملی پذیرفته می‌شود و در حقیقت مجازات او خفیف است؛ زیرا او مسلمان زاده نیست، ولی در مورد مرتد فطری حکم از این شدیدتر است؛ گرچه توبه او در واقع در پیشگاه خداوند پذیرفته می‌شود؛ ولی اگر وضع او در دادگاه اسلام ثابت شود به اعدام محکوم خواهد شد و اموال او به

عنوان ارث به ورثه مسلمان او می‌رسد و همسر او نیز از او جدا خواهد شد و حتی توبه کردن نمی‌تواند جلو این احکام را بگیرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۹۷).

وقوع اولین ارتداد در اسلام

در این‌که بحث ارتداد در آیین مقدس اسلام در چه دوره‌ای آغاز شده است، ظاهراً اختلافی به چشم نمی‌خورد.

اولین موردی که این لغزش در تاریخ ثبت شده، ارتداد شخصی به نام «اسود عنسی» است. در آثار استاد شهید مرتضی مطهری چنین آمده است:

«نبی اکرم ﷺ پس از مراجعت از حجه الوداع چند روزی از فرط خستگی مریض و بستری شدند. اسود عنسی از بیماری پیامبر اطلاع پیدا کرده و پنداشت که نبی اکرم ﷺ از این ناخوشی‌هایی پیدا نخواهد کرد. از این رو در سرزمین یمن ادعای نبوت و گروهی را دور خود جمع کرد. عده کثیری از اعراب یمن پیرامون وی را گرفتند. ارتداد اسود عنسی نخستین ارتدادی است که در اسلام پدید آمد» (صاحبی، ۱۳۷۹، ص ۴۷).

سرانجام اسود عنسی از سوی فردی ایرانی به نام فیروز کشته شد و حکومت وی منهدم گردید.

نتیجه

ارتباط با ذات مقدس الاهی امری فطری و همراه با خلقت انسان است و وجود انسان به خداوند وابسته است؛ به خاطر این‌که معلول و آفریده اوست و هر معلولی نسبت به علت هستی بخش وابسته و مرتبط است (بلکه وجودش عین ارتباط با آن علت و ارتباطش عین وجود اوست) و از آن‌جا که آدمی که معلول و آفریده خداوند است، از این قاعده مستثنا نیست. انسان موحد و معتقد به خداوند از جهت ادراکی و معرفتی، هستی واقعی خود را یافته و حقیقت وجود خود را درک کرده است و اگر از این اعتقاد و این نوع شناخت فاصله بگیرد، واقعیت هستی خود را گم کرده و در خودشناسی نیز به گمراهی کشیده شده است.

حال گاهی این ضلالت و گمراهی از آغاز تا پایان زندگی همراه انسان است؛ همانند کسانی که اصلاً ایمان و اعتقاد به خداوند پیدا نکرده‌اند. واژه «کافر» در بسیاری از موارد به چنین افرادی اطلاق می‌شود.

گاهی شخص بعد از پذیرش و اعتقاد به خداوند به رویگردانی و بازگشت از ایمان مبتلا می‌شود که در این فرض به او «مرتد» گفته می‌شود؛ زیرا ارتداد بازگشت از ایمان به کفر است. در صورتی که شخص مسلمان با رسیدن به بلوغ و عقل، با عمد و اختیار از دین و معتقدات اصولی و یا مطلبی ضروری که مورد باور همه مسلمین است اعراض و آن را انکار نماید؛ به عنوان مرتد شناخته شده و احکامی خاص بر او مترتب و جاری می‌گردد؛ هر چند موارد آن یکسان نیست. به طور کلی مرتد به دو قسم قابل تقسیم است:

- مرتد ملی؛

- مرتد فطری.

هر کدام از این دو واژه قبلاً تعریف شد. مرتد فطری در فرض وجود شرایط به اعدام محکوم می‌شود؛ برخلاف مرتد ملی که او را برای توبه مهلت می‌دهند. زنان در حکم ارتداد از تخفیف خاصی برخوردارند، در نتیجه اعدام نمی‌شوند و فقط در زندان محبوس می‌مانند تا توبه کنند. عقوبت ویژه و مجازات سختی که در آیین مقدس اسلام برای مرتد مطرح شده است، شاید بر این مبنا باشد که چنین کسی با عملکرد خودش امنیت اعتقادی جامعه دینی را مختل و ناکارآمد می‌کند. در مقاله حاضر به طور اختصار به این مطلب نیز اشاره شده است.

در بسیاری از آیات قرآن کریم از ارتداد به کفر تعبیر شده و در مواردی واژه ارتداد و ریشه‌های آن به کار رفته و همین‌طور در قرآن کریم به نوعی ارتباط بین کفر و ارتداد و فسق برخوردار می‌کنیم و این بدان جهت است که فسق نتیجه سرپیچی از دستورات الهی است و ایمان و اعتقاد به خداوند مستلزم اطاعت از او خواهد بود. پس کسی که به خداوند معتقد است، در عمل نمی‌تواند با شرایع الهی مخالفت نماید و اگر مرتکب

معصیت شود به تناسب گناه از ایمان او کاسته می‌گردد تا به مرحله ارتداد و کفر برسد. موقعیت مرتد چنان است که صلاحیت تصدی مناصب اجتماعی و حتی قییم بودن بر محجورین از او گرفته می‌شود.



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. امینی، علیرضا و آیتی، سید محمدرضا (۱۳۸۶). *تحریر الروضه فی شرح العمه*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۳. خلیلی، علی اکبر (بی‌تا)، *فرهنگ عربی به فارسی*، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
۴. شهیدی، مهدی (۱۳۸۹). *ارث*، تهران: انتشارات مجید.
۵. صاحبی، محمد جواد (۱۳۷۹). *حکایت‌ها و هدایت‌ها در آثار شهید مطهری*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. صفایی، حسین (۱۳۸۷). *حقوق خانواده*، ج ۱، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۷. صفایی، سید حسین و قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۸۶). *حقوق مدنی اشخاص و محجورین*، تهران: بی‌نا.
۸. فیض کاشانی، محسن (۱۳۷۳). *تفسیر صافی*، تهران: مکتبه الصدر.
۹. معلوف، لوئیس و بندرریگی، محمد (۱۳۸۲). *المنجد فی اللغة و الاعلام*، تهران: چاپ هاتف.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۳). *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.